

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی درباره خواندن سیوطی^۱

در خواندن سیوطی رعایت چند نکته ضروری است:

۱. طلبه باید در هنگام خواندن سیوطی سعی کند که علم نحو را در ذهنش تثبیت نماید. یعنی نگاه کامل و جامعی به کل مباحث نحو داشته باشد. سیوطی آخرین مرتبه‌ای است که در دوره طلبگی تان نحو می‌خوانید و حفظ می‌کنید. وقتی وارد مغنی می‌شوید، بیشتر می‌خواهید اجتهاد کنید. نه اینکه از حفظ کنید. فضا در آنجا تغییر می‌کند. الآن که سیوطی می‌خوانید، به این حساب بخوانید که این آخرین دوری است که نحو را کامل می‌خوانید.

یک راه تثبیت نحو اینست که آن مقدار از نحو که خوانده دوره کند و مطالب هدایه و صمدیه را در ذهن منظم نماید. طبیعتاً بدین صورت، مباحث نحوی که قبلاً حفظ کرده، در ذهنش تثبیت می‌شود.

راه دیگر تثبیت، ممارست بر متن «الفیه» است که بسیاری از بزرگان امر به حفظ الفیه فرموده‌اند.

۲. کار دوّمی که باید در کتاب سیوطی انجام دهید، آشنا شدن با استدلال کردن است. سیوطی کتاب نیمه‌استدلالی است و با هدایه و صمدیه تفاوت دارد. زیرا هدایه و صمدیه کتاب غیراستدلالیند. کتاب‌های نیمه‌استدلالی، کتابهایی هستند که مقداری در آنها مباحث استدلالی هم ذکر شده است. البته اینطور نیست که ادله هر مسئله‌ای دانه به دانه بررسی شود. از میان هر چند مسئله، به صلاحدید نویسنده، چند دلیل بررسی می‌شود. در کتابهای نیمه‌استدلالی، باید زمینه ورود به کتابهای استدلالی آینده را فراهم کنید. یعنی باید در کنار حفظ مطالب، توانایی استدلال کردن، نقد کردن، بررسی کردن را نیز پیدا کنید تا وقتی وارد مغنی می‌شوید، آمادگی استدلال کردن را داشته باشید.

مباحث استدلالی را باید در قالب مباحث منطقی ریخت. صغری کبری کرد و سپس در مورد آن بحث نمود. این مباحث را در مباحثه باید طوری بیان کنید که طرف مقابل قانع شود و احساس کند که مطلب شما صحیح است. کسی که مباحثه می‌کند، باید هدفش این باشد که حرف کتاب را خوب تقریر کند، گویی حرف حق است، حتی اگر قبول نداشته باشد. طرف مقابل هم باید تا جایی که می‌تواند، به این حرف

* برگرفته از سخنرانی حجة الاسلام و المسلمین وکیلی (برای طلاب مدرسه علمیه نورالرضا علیه‌السلام)

اشکال کند. باید کم کم ذهن را عادت دهید که هر وقت به بحث استدلالی رسیدید، در مقابلش «چرا» بگذارید.

فرض کنید که در شرح: «کلامنا لفظ مفید» می‌گوید «النار حارة» لفظ مفید نیست. کسی می‌گوید: لفظ مفید یعنی چه؟ «النار حارة» لفظ مفید است یا نه؟ هم بحث شما می‌گوید: النار حارة، لفظ مفید نیست. چون همه می‌دانند. شما باید فوری پرسید چه ربطی دارد؟ مگر مفید بودن به این است که انسان نداند؟ باید بحث را آنقدر ادامه دهید تا به مسائل بدیهی برسد. در مقابل مباحث شما مجبور می‌شود مفید را توضیح دهد. بگوید: «مفید یعنی آنچه که اطلاعی را که از قبل نداشته‌ای به تو بدهد. پس آنچه از قبل می‌دانستی مفید نیست.»

باید در مقابل هر کلمه‌ای (به چه معنی) بگذاریم. اینجا می‌گوید (مفید) شما می‌گویید: (مفید) یعنی چه؟ در مقابل هر جمله نیز چرا بگذارید. می‌گوید این مفید نیست، بگویید: چرا؟ در مقابل هر مفهومی که پیچیده است، یک (یعنی چه) و در مقابل هر استدلالی هم یک (چرا) بگذارید. این راه طبیعی فکرکردن است. البته این بدان معنا نیست که جلوی تک تک کلمات کتاب (یعنی چه) بنویسید، بلکه باید به مقدار متعارف و در حد کتاب نیمه‌استدلالی انجام شود. از شما توقع نیست که وقتی سیوطی تمام شد، بتوانید راجع به تمام مباحث نحو استدلال کرده و ارزیابی کنید.

پس کار دوم آماده شدن برای مباحث استدلالی است؛ یعنی اول حفظ و دوم پرورش ذهن و استدلال.

۳. کار سوم آشنایی با نظم و نثر عربی است، زیرا متن سیوطی سخت است. متن «صمدیه» نسبت به «هدایه» سخت بود و متن سیوطی نسبت به صمدیه سخت‌تر است. سؤال این است که چرا سیوطی را انتخاب کرده‌اند؟ چون یکی از توانایی‌های لازم برای طلبه آشنا شدن با متن‌های سخت است. اگر به جای سیوطی به شما «القواعد الأساسیه» یا «مبادئ العربیه» آموزش دهند، شما هیچ وقت متن سخت را متوجه نمی‌شوید و تا آخر طلبگی مجبور می‌شوید متن‌های آسان بخوانید، در حالی که خیلی از کتابهای نوشته شده، متن‌های پیچیده دارد و شما باید حتماً توانایی فهم متون پیچیده را پیدا کنید. متن سیوطی چون شرح مزجی است - شرح مزجی یعنی شرحی که متن را لابه‌لای خود جای داده است. - مانند همه شرح‌های مزجی پیچیدگی خاصی دارد، در شرح‌های چون می‌خواهند متن را به سختی، وسط عبارتها جای داده، نکات آن را

توضیح دهند طبیعتاً متن سخت و مغلق می‌شود. پس شما باید روی متن سیوط کار کنید. زیرا خود متن خصوصیت دارد. نگوئید مطلب را فهمیدیم، عبارت مهم نیست. باید عبارت را هم دقیق فهمید.

کلماتی که سیوطی در شرح بکار می‌برد، روی حساب و کتاب است. مثلاً اول سیوطی، می‌گوییم، «واستعین الله فی الألفیه، مقاصد النحو بها محویه» سیوطی می‌نویسد: «استعین الله فی أرجوزه ألفیه» یک «ارجوزه» این وسط اضافه می‌کند. باید فکر کنید که چرا اضافه کرده است؟ باید نکات و ظرایف کتاب را در بیاورید، چون نویسنده کتاب انسان دقیقی است. پس اولاً متن را باید خوب بفهمیم. و ثانیاً روی نکات متن خوب فکر کنیم.

۴. چهارمین کاری که در سیوطی باید انجام داد، آشنایی با زبان شعر است. زبان شعر هم دو بخش دارد: شعر عرب فصیح (جاهلی و مخضرم و اسلامی)؛ و شعر مولدین. شعر فصیح جاهلی متعلق به قبل از اسلام است و آن گروه که زمان جاهلیت و اسلام، هر دو را درک کرده‌اند، شعرای مُخَضْرَم هستند. و آنهایی که تا نیمه قرن دوم بعد از اسلام بودند، شعرای اسلامی می‌باشند که شعر این سه گروه حجت است و به عنوان شاهد آورده می‌شود. ولی شعر مولد متعلق به پس از نیمه دوم قرن دوم است. زبانشان با عرف فصیح یک مقداری فرق می‌کند، مانند شعرهای الفیه که در قرن هفتم نوشته شده است. شعرهایی که در کتاب سیوطی برای استدلال می‌آید، متعلق به شعرای جاهلی و مخضرم و اسلامی است.

کسی که می‌خواهد ادبیاتش قوی شود چاره‌ای جز انس با شعر ندارد، زیرا اولاً بخش عمده‌ای از میراث ادبی عرب در اشعار است. از این رو شعرخوانی برای قوت ادبیات لازم است. دیگر آنکه بخش مفصلی از میراث اسلامی ما شعر است؛ مثلاً تاریخ طبری، سیره ابن هشام پُر از شعر است. بخش مفصلی از استدلال غدیر، اشعار شعرائی است که در مورد حدیث غدیر شعر گفته‌اند. شما باید توانایی خواندن شعر عربی را داشته باشید. تا ارتباطتان با میراث اسلامیمان بریده نشود. به همین جهت، طلبه باید شعر خواندنش خوب باشد و شعر خواندن خوب را از سیوطی شروع کند.

یکی از چیزهایی که در سیوطی باید روی آن سرمایه‌گذاری کنید، کارکردن روی اشعار است. باید خوب زیر و بم اشعار را در آورید. وقتی یک شعر را می‌خوانید باید معنای آن را راحت متوجه شوید؛ هم اشعار متن کتاب و هم اشعار الفیه.

بزرگان می‌فرمودند که حتی المقذور، شواهد شعری را حفظ کنید. حفظ کردن اشعاری که به آن «شواهد شعریه» می‌گویند خیلی مهم است. برای این کار باید کتابهایی مثل «جامع الشواهد» کنار دستتان باشد و حتماً مراجعه کنید. لغاتش را بیابید تا در بحث بتوانید خیلی خوب بخوانید و معنی کنید.

اگر خواستید از طلبه‌ای امتحان بگیرید و ببینید که نحوش را خوب خوانده است یا نه؟ کتاب را باز کنید و بگویید این شعر را بخوان و معنی کن. اگر کسی توان معنی کردن شعرها را داشته باشد معمولاً نشانه این است که ادبیاتش را خوب خوانده است.

از این گذشته باید الفیه را خوب فهمید؛ انس با الفیه غیر از آنچه سابقاً گفته شد که موجب تثبیت نحو است، دو فائده دیگر نیز دارد: اول اینکه قوت شعرخوانی را زیاد می‌کند، ثانیاً فائده مهم آن این است که الفیه در ادبیات عرب، یک محور است. متنی است که بسیاری از افراد، آن را شرح کرده‌اند. خیلی از کتابهای ادبی شرح «الفیه» است. حتی کتابهای نحوی مثل «نحو الوافی» که شرح الفیه نیست، بر اساس الفیه نوشته شده است. و می‌گویند که ما مباحث را به ترتیب الفیه طرح می‌کنیم و در آخر هر بحث می‌گوییم: این بحث بر اساس این چند بیت الفیه بود

از این رو خوب است که در بحث، الفیه خیلی دقیق ترجمه شود شما باید به عنوان یک طلبه سیوطی خوان، بتوانید هر بیت الفیه را دقیقاً ترجمه کنید و بگویید که دقیقاً چه مطلبی را می‌گوید.

در بحث، سیوطی را که بحث می‌کنید، الفیه را هم مباحثه کنید. آیت الله حجت دأبشان این بود. در درس از روی الفیه می‌خواندند و الفیه را جدا از متن دقیق ترجمه می‌کردند. یکی از سفارشات که بسیاری از بزرگان می‌فرمودند، حفظ الفیه بود. یکی از فواید حفظ کردن الفیه، مانوس شدن با الفیه است. طلبه باید اینقدر با الفیه مانوس باشد که هر بیت از آن را خواندند، بدانند چه می‌گوید. به خاطر همین شما باید الفیه را دور کنید. و برای انجام این کار انسان باید بتواند الفیه را به راحتی بخواند و بفهمد. در تاریخ نوشته‌اند: «برخواندن «ألفیه ابن مالک» مواظبت داشت، و بعضی مبالغه نموده می‌گویند: بعد از نمازهایش «ألفیه» می‌خوانده است و آنرا بجای تعقیب می‌شمرده است».

پس کار چهارم، انس با شعر است. که انس با شعر دو بخش دارد: اشعار فصیح و اشعار مولد که الفیه باشد. کارکردن بر روی الفیه هم سه فایده دارد. یکی آشنایی با نحو است و یکی آشنایی با شعر و دیگری محور بودن خود آن در ادبیات.

۵. پنجم: شما وقتی سیوطی می‌خوانید، باید اطلاعاتتان را از لغات عرب افزایش دهید: کتاب سیوطی پر از کلمات سخت است. در مرحله اول باید معنای این کلمات سخت را خوب یاد گرفت. ثانیاً معانی آن را حفظ کرد. بزرگان می‌فرمودند: کسی که سیوطی می‌خواند، باید معانی کلماتی را که در اشعار بکار رفته حفظ کند. باید سیوطی که تمام می‌شود، مقدار زیادی از کلمات عربی را همراه آن یاد گرفته باشید.

۶. ششم، آشنایی با کُتُب لغت است. لازم است در هنگام خواندن سیوطی، به لغت‌نامه‌هایی مثل «المعجم الوسیط» و «اقرّب الموارد» و ... مراجعه کنید تا روش کار با آن را بیاموزید. خودتان را عادت ندهید که فقط «جامع الشواهد» را نگاه کنید. سعی کنید به غیر از جامع الشواهد به کتابهای دیگری هم مراجعه کنید. این موضوع مهمی است که انسان، با لغت‌نامه‌ها سرو کله بزند. این از کارهایی است که باید ضمن سیوطی شروع شود.

۷. هفتمین کار، تمرین است. تمرین به تجزیه و ترکیب کردن است. برای این کار نمونه‌هایی از آیات قرآن یا تمرین‌های کتابهای دیگر مثل مبادی العربیه مناسب است. یک کار آسان‌تر هم این است که متن الفیه را تجزیه و ترکیب کنید. اگر در کتابهای سیوطی خطی دیده باشید، همیشه زیر آن شعرهای الفیه تجزیه و ترکیب شده‌است. تمرین کردن نحو به صورت تجزیه و ترکیب یکی از کارهای خوب است.

۸. هشتم: آخرین کار، مراجعه به شرح‌ها و حاشیه‌هاست. شرح‌ها و حاشیه‌ها دارای انواع و اقسامی است. الفیه و سیوطی، شرح و حاشیه زیاد دارد. شما باید به مقدار توانایی، از شرح و حاشیه بخوانید. تجربه شخصی بنده این است که مجموعه شرح و حاشیه‌های اصلی سیوطی را جلوی خود بگذارید و به ترتیب شروع کنید. هر مدتی یکی از آنها را بخوانید. البته شرح مرحوم آقای مدرس (مکررات) تا آخر سیوطی مفید است. غیر از مکررات کتابهای دیگر را به ترتیب از آسان به سخت نگاه کنید. مثلاً یک ماهی سعی کنید تا همراه سیوطی، شرح ابن عقیل را هر روز بخوانید. شرح ابن عقیل خیلی آسان است. ولی مهم این است که شما عادت کنید متن دیگری را هم بخوانید. ماه اول که تمام شد، سطح شما کمی بالاتر می‌آید. دیگر شرح ابن عقیل کافی نیست. در این صورت، «أوضح المسالک» ابن هشام را بخوانید. این کتاب هم شرح الفیه می‌باشد. آن هم تقریباً از سیوطی، آسان‌تر است.

قدم سوم شرح ابن‌ناظم است. ابن‌ناظم، پسر ابن‌مالک است و اولین کسی است که الفیه پدرش را شرح کرد. این سه کتاب، تقریباً آسان هستند؛ به خصوص ابن‌عقیل و أوضح المسالک.

قدم چهارم، شرح «أشْمُونِي» است. سطح آن مقداری از سیوطی بالاتر است. البته چون شرح مزجی نیست متن آن روان است، ولی مطالب اضافه زیادی دارد.

حدود یک‌ماه، یک‌ماه و نیم که شرح اشمونی خواندید آخرین قدم مثلاً می‌شود «التصريح على التوضيح». التصريح على التوضيح، شرح أوضح المسالك است. تقریباً مفصل‌ترین شرح الفیه می‌باشد. پس از اتمام آن، قدم آخر «النحو الوافی» است. یعنی کسی که سیوطی می‌خواند، در مدت یک سالی که مشغول به خواندن است، باید این شش هفت جلد کتاب را ببیند و در هر کدام چرخ می‌بزند. کتاب‌های دیگری نیز هست. آنچه عرض شد به عنوان نمونه بود. به هر حال یکی از وظایف مهم شما آشنایی با کتابهای مهم نحوی است. هر کدام از اینها یک نوع مطلب دارند که آن یکی ندارد. اگر با اینها آشنا نباشید، بعداً برای تحقیق نمی‌دانید به کجا مراجعه کنید. باید کتابهای نحوی و نویسندگانی آنها و سبک آنها را بشناسید. این امور با ممارست داشتن و خواندن کتب به دست می‌آید.

نباید شروع را جلوی خود بگذارید و همه را نگاه کنید. این بیشتر سبب متحیر شدن انسان می‌شود. باید اطلاعات را منظم وارد ذهن خود کنید. مقید باشید که به صورت منظم، روزی یکی از اینها را مطالعه کنید و آهسته آهسته جلو بروید.

اگر زمانی احساس کردید اشمونی برایتان بس است و نمی‌خواهید بیشتر از این جلو بروید، به خودتان فشار نیاورید. لازم نیست حتماً به نحو الوافی برسید. آنقدر باید بخوانید که خواندن آن کتاب برایتان روان و ساده شود. و اگر زودتر به نحو الوافی رسیدید، التصريح و نحو الوافی را تا آخر سیوطی دنبال کنید.

در خواندن شرح و حاشیه، دو مطلب را باید مد نظر قرار دهید:

یکی اینکه به وقتتان نگاه کنید؛ به طور مثال اگر برنامه شما برای سیوطی روزی یک ساعت مطالعه است، این روزی یک ساعت را باید تقسیم کنید. طبق اولویت، کارها را از اول انجام دهید. این یک ساعت نباید بیشتر شود. باید بعد از یک ساعت کتاب بسته شود. اولویت‌های ما در قدم اول فهمیدن خود سیوطی و الفیه، در قدم دوم تمرین و در قدم سوم حاشیه و شرح خواندن است. شما هر روز باید سه کار انجام دهید: سیوطی؛ تمرین؛ حواشی.

سیوطی را که خوب خواندید و تمرینات را هم انجام دادید، ممکن است ده دقیقه وقت اضافه بیاورید. این ده دقیقه را حاشیه بخوانید. اصلاً خود را مقید نکنید که هر روز باید مقدار زیادی شرح و حاشیه نگاه

کنید. همین ده دقیقه، ده دقیقه‌ها انسان را رشد داده و پیش می‌برد. فقط خود را مقید کنید که روزی یک ذره هم که شده حاشیه بخوانید.

مطلب دوم اینکه نباید توقع داشته باشید که از اول تمامی شروح را بفهمید. اگر ده دقیقه وقت دارید، به همان مقدار وقت دو سه خط از «اشمونی» را مطالعه کنید و مطمئن باشید که بعد از دو سه هفته، این دو خط به ده خط تبدیل می‌شود. قاعده کلی در درس خواندن این است که انسان خود را عادت دهد به اینکه لقمه جویده بر ندارد و خود را به تلاش کردن و ترقی عادت دهد. این خیلی مهم است. اینکه برزگان ما سفارش به پیش مطالعه می‌کردند، فایده‌اش همین است که شما خود تلاش می‌کنید و مطلب را به دست می‌آورید. این مهم است. در ورزشهای رزمی می‌گویند وقتی بدن‌سازی می‌روید آن نیم ساعت و چهل دقیقه اول فایده ندارد. بلکه آن نیم ساعت آخر است که انسان را رشد می‌دهد. آنجایی که به او فشار می‌آید.

شما وقتی که مطلب را بلدید و راحت می‌خوانید هیچ وقت شما را رشد نمی‌دهد. شما باید خودتان را عادت دهید که به ذهنتان فشار بیاورید. اگر روزی ده دقیقه هم به خودتان فشار بیاورید رشد می‌کنید. مثلاً روزهای اول در ده دقیقه دو خط «اشمونی» می‌خوانید. پس از یک ماه مطمئن باشید در ده دقیقه ده خط اشمونی می‌خوانید. خیلی از طلاب روز اول که اشمونی را باز می‌کنند و می‌بینند متوجه نمی‌شوند ناامید می‌شوند و کتاب را کنار می‌گذارند و هیچ وقت نمی‌خوانند. و در نتیجه تا آخر نیز هیچ وقت نمی‌خوانند. این افراد مغنی هم که بخوانند دیگر حاشیه‌هایش را نمی‌خوانند. مطول هم که بخوانند، حاشیه‌هایش را نمی‌خوانند. یعنی همیشه مصرف‌کننده‌اند. یعنی همیشه عادت می‌کنند که بروند سر کلاس و استاد بگویند و ایشان حفظ کنند. یک ضرب‌المثل طلبه‌های قدیمی دارند که می‌گویند النَّقَالُ كَالْبَقَالِ. نقال یعنی کسی که کارش این است که یکی می‌گوید و او هم نقل می‌کند. خودش چیزی تولید نمی‌کند. می‌گویند این طلبه نیست. بقال است. آدم باید خودش توانایی فهمیدن داشته باشد. و این هم با زحمت کشیدن بدست می‌آید. پس اصلاً احساس نکنید که حواشی سخت است و در سطح ما نیست. مرحوم حضرت علامه خیلی تأکید داشتند که استفاده از شرح فارسی برای طلبه ممنوع است. یکی از جهات مسأله همین است؛ چون شرح فارسی یعنی لقمه جویده خوردن. یعنی انسان به جای اینکه خودش را عادت به تفکر کردن بدهد یک کتاب آماده را بردارد که زود بفهمد. شما باید خودتان را عادت دهید که مطلب را از دل کتاب بیرون بکشید. و اگر نشد کسی را بیابید و از او سؤال کنید. کسانی که به شرح فارسی عادت می‌کنند دیگر به خودشان فشار نمی‌آورند. درس را که می‌خوانند زود شرح را باز می‌کنند و از روی شرح می‌خوانند. در

بحث هم ممکن است از کسی که شرح فارسی نخوانده بهتر بلد باشند. ولی فایده ندارد. چون ذهن او رشد نمی‌کند.

همه هشت کاری که عرض شد یک حداقل دارد و یک حداکثر. حد اقل لازم را حتما انجام دهید. و برای انجام حداکثرش به مقدار باقی مانده از وقت خود نگاه کنید. ببینید از وقت یکساعتتان چقدر مانده است. و خود را مقید نکنید که به تک تک این امور پردازید چون برداشتن بار اضافی همیشه برابر است با زمین گذاشتن بار. انسان اگر بیش از توانایی خودش، بر خودش باری را تحمیل کند، ممکن است یک روز و دو روز و چند روز تحمل کند ولی مطمئناً بعد از چند روز خسته می‌شود و دیگر درس نمی‌خواند. از اول به مقدار توانائیتان بار بردارید. اگر شما توانائیتان اینقدر است که سیوطی را یک ساعت مطالعه کنید، یکساعت مطالعه کنید، به مقدار یکساعت برنامه‌ریزی کنید. اگر توانائیتان این است که ۴۵ دقیقه مطالعه کنید، به همان مقدار برنامه‌ریزی کنید. فکر نکنید که باید شما هر هشت کار را کامل انجام دهید. سعی کنید اینها را با اولویت‌هایش به قدر توانایی‌تان انجام دهید. کلیت آن این است که هر کسی باید در عمل رعایت افراط و تفریط را بنماید.